

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

معرفت شناسی باور دینی از دیدگاه پلنتینگا

دکتر سید حسین عظیمی دخت شورکی
استادیار دانشکده الهیات دانشگاه یزد



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

زمستان ۱۳۹۴

عظیمی دخت شورکی، حسین

معرفت‌شناسی باور دینی از دیدگاه پلنتینگا / تألیف حسین عظیمی دخت شورکی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.

دوازه، ۵۲۶ ص. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۱۰۷. فلسفه و کلام؛ ۲)

ISBN: 978-964-7788-51-9

بها: ۳۵۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. [۴۹۳] - ۵۰۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

۱. پلنتینگا، آلون Plantinga Alvin - نظریه شناخت. ۲. دین و فلسفه. ۳. خدا - اثبات. الف.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.

۲۱۰

BT ۵۰ / ع ۶ م ۶

کتابخانه ملی ایران

م ۸۵-۱۳۹۶۹



معرفت‌شناسی باور دینی از دیدگاه پلنتینگا

تألیف: دکتر سیدحسین عظیمی دخت شورکی، استادیار دانشکده الهیات دانشگاه یزد

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (شماره انتشار: ۱۰۷؛ فلسفه و کلام: ۲)

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره نشر و ویرایش پژوهشگاه

ویراستار: محمود سوری

چاپ دوم: زمستان ۱۳۹۴ (چاپ اول: پاییز ۱۳۸۵)

تعداد: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: قم - جعفری

قیمت: ۱۹۵۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قسم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ☐ تلفن: ۳۲۱۱۱۱۰۰ (۰۲۵) انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰

نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۱۵۱ - ۳۷۱۸۵ ☐ تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو ☐ تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰ - ۰۲۱

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

www.ketab.ir/rihu

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است. پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همّت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان منبع درسی در زمینه معرفت‌شناسی برای دانشجویان رشته‌های فلسفه، فلسفه اسلامی و فلسفه تطبیقی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا و دیگر علاقه‌مندان این مباحث فراهم آمده است.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با انتقادات و پیشنهادهای خود، این پژوهشگاه را در بالا بردن سطح علمی پژوهش‌ها و عرضه هرچه بهتر کتاب‌ها و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی و علمی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف گرامی آقای دکتر سیدحسین عظیمی دخت و نیز از اساتید محترم، آقایان دکتر محسن جوادی و دکتر علی شیروانی، که با مطالعه این اثر و ارائه پیشنهادهای مفید در اتقان آن کوشیدند، قدردانی و سپاسگزاری نماید.

فہرست مطالب

۱	مقدمہ
۲	دستاورد این پژوهش
۵	مروری اجمالی بر مباحث کتاب
۷	تقدیر و تشکر

فصل اول: تعاریف و کلیات

۹	۱. باور (اعتقاد)
۱۴	۲. باور دینی
۲۱	۳. معرفت شناسی
۲۳	الف) معرفت شناسی طبیعی شدہ
۲۴	ب) معرفت شناسی فضیلت
۲۵	۴. معرفت شناسی باور دینی
۲۷	۵. معرفت شناسی اصلاح شدہ
۲۹	۶. آلویں پلنتینگا
۳۰	الف) زندگی نامہ آلویں پلنتینگا
۳۴	ب) اصطلاح شناسی معرفت شناسی پلنتینگا
۳۵	- ضمانت
۳۸	- درون گرایی معرفتی و وظیفہ گرایی
۴۵	مبنا گرایی
۴۶	یک، مبنا گرایی عام
۵۳	دو، مبنا گرایی سنتی
۵۴	سه، مبنا گرایی حداقلی یا ضعیف

فصل دوم: معرفت‌شناسی باور

۵۹	۱. توجیه از دیدگاه رودریک چیزوم
۵۹	۱ - ۱. درون‌گرایی سنتی چیزوم
۶۰	الف) درون‌گرایی وظیفه‌شناختی چیزوم
۶۴	ب) اصول معرفتی چیزوم
۶۴	- اصل معرفتی اول
۶۷	اصل معرفتی پنجم
۷۳	۲ - ۱. درون‌گرایی مابعد سنتی چیزوم
۷۳	الف) وجوه تفاوت دو دیدگاه سنتی و مابعد سنتی چیزوم
۷۴	ب) ضمانت از دیدگاه چیزوم متأخر
۷۵	ج) انتقادهای پلنتینگا بر دیدگاه مابعد سنتی چیزوم
۷۵	- نیم‌نگاهی به انتقادهای پلنتینگا
۷۶	- بسط انتقادهای چهارگانه پلنتینگا بر دیدگاه مابعد سنتی چیزوم
۷۶	یک، ابهام ارزشی
۷۷	دو، درون‌گرایی بدون انگیزش
۷۸	سه، عدم ارتباط ضروری ضمانت باور و مجموعه خاصی از قرائن مبنایی
۸۷	چهار، حالات روان‌شناختی، برای ضمانت بسنده نیستند
۸۸	۲. اصالت همبستگی
۹۲	۱ - ۲. نقد اصالت همبستگی
۹۵	۲ - ۲. اصالت همبستگی بنجور
۹۵	الف) نکاتی مقدماتی در باب دیدگاه بنجور
۹۷	ب) شرایط ضمانت از دیدگاه بنجور
۹۷	- همبستگی نظام باورها
۱۰۰	- مجموعه‌ای از شرایط ضمانت
۱۰۳	- فراتوجیه
۱۰۵	ج) ارزیابی دیدگاه بنجور
۱۰۵	مبناگرایی سنتی و اصالت همبستگی بنجور
۱۰۷	- ارزیابی استدلالهای بنجور
۱۰۸	یک، همبستگی و احتمال صدق (الف)
۱۰۹	دو، همبستگی و احتمال صدق (ب)
۱۰۹	سه، همبستگی درازمدت
۱۱۰	چهار، پیش‌فرض اعتقادی
۱۱۱	- اصالت همبستگی بنجور و ضمانت

۱۱۳	۳. اصالت همبستگی بیز
۱۱۵	۱ - ۳. شرح بیزگرایی
۱۱۵	الف) تفکیک بین احتمالات آماری و معرفتی
۱۱۶	ب) اعتقاد ورزیدن تام و اعتقاد ورزیدن غیر تام
۱۱۷	ج) عقلانیت باور از دیدگاه بیزگرایان
۱۳۱	۲ - ۳. نقد بیزگرایی
۱۳۱	الف) عدم ضرورت شروط بیزگرایان برای ضمانت
۱۳۳	ب) کافی نبودن شرایط بیزگرایان برای ضمانت
۱۳۶	ج) ناکارآمدی شرطهای بیزگرایان برای عقلانیت
۱۳۷	- معانی عقلانیت
۱۴۱	- ارزیابی استدلالهای بیزگرایان بر لزوم همبستگی برای عقلانیت
۱۴۱	بررسی استدلال ضرر قطعی بر لزوم وجود همبستگی در باورهای غیر تام
۱۴۵	همبستگی باورها به عنوان کمال مطلوب
۱۴۶	استدلال مبتنی بر تمثیل بر ضرورت وجود همبستگی در باورهای غیر تام
۱۶۰	۴. شبهه درون گرایی پالک
۱۶۱	۱ - ۴. توجیه از نظر پالک
۱۶۲	۲ - ۴. ماهیت قواعد معرفتی پالک و وجه هنجارمندی آنها
۱۶۸	استدلال
۱۶۸	نمونه آوری
۱۶۸	نقض
۱۷۰	نقض نشدگی نهائی
۱۷۱	مشروط بودن
۱۷۲	۳ - ۴. ارزیابی نظریه شبهه درون گرایی پالک
۱۷۲	۱. عدم ملاحظه ذومراتب بودن ضمانت
۱۷۳	۲. امکان شکل گیری باور با قواعد معرفتی ناصحیح
۱۷۶	۵. اعتمادگرایی
۱۷۸	۱ - ۵. معرفت شناسی آلتونی و توجیه
۱۸۶	۲ - ۵. اعتمادگرایی در تسکی
۱۸۶	الف) تقریر دیدگاه در تسک
۱۹۰	ب) اعتراضهای پلنتینگا به تقریر در تسک
۱۹۱	۳ - ۵. اعتمادگرایی گلدمنی
۱۹۲	الف) گلدمن قدیم
۱۹۵	ب) گلدمن جدید

آنچه گذشت	۲۰۵
۶. نظریه کارکرد صحیح در باب ضمانت	۲۱۰
۱- ۶. نظریه کارکرد صحیح در باب ضمانت	۲۱۰
۲- ۶. روشنی بخشی بیشتر مفاهیم کارکرد صحیح و طرح یا برنامه کار	۲۲۱
۳- ۶. اعتراضهایی بر دیدگاه کارکرد صحیح و اصلاح و تعدیل آن	۲۲۵
۴- ۶. مشخصه خدا باورانه نظریه کارکرد صحیح	۲۳۵
الف) برهان معرفت شناختی کارکرد صحیح بر خدا باوری	۲۳۷
- استدلال نخست: طبیعت گرایی هستی شناختی باطل است	۲۴۷
- استدلال دوم: طبیعت گرایی هستی شناختی غیر عقلانی است	۲۵۶
۵- ۶. اطلاق نظریه کارکرد صحیح بر جنبه های مختلف حیات معرفتی	۲۵۹
- معرفت به خویشتن	۲۶۱
- باورهای مبتنی بر حافظه	۲۶۶
یک، پدیدارشناسی حافظه	۲۶۶
دو، پایه ای بودن باورهای مبتنی بر حافظه	۲۶۸
- اشخاص دیگر	۲۷۰
- گواهی دیگران	۲۸۱
- توصیف مفهوم گواهی	۲۸۱
یک، ضمانت باورهای مبتنی بر گواهی دیگران	۲۸۳
- باورهای مبتنی بر ادراک حسی	۲۸۷
۱. باور مبتنی بر ادراک حسی، می تواند علم تلقی شود	۲۸۸
۲. پدیدارشناسی تجربه حسی	۲۸۹
۳. باورهای حسی، باورهای پایه ای هستند	۲۹۰
۴. باورهای مبتنی بر ادراک حسی، بر پایه تجربه شکل می گیرند	۲۹۳
۵. نقش یادگیری در ادراک حسی	۲۹۳
- علم به گزاره های پیشینی	۲۹۴
یک، پدیدارشناسی باورهای پیشینی	۲۹۴
دو، معرفت پیشینی، معرفت است	۳۰۰
- استقرا	۳۱۲
یک، معانی استقرا	۳۱۲
دو، اشکال قدیمی استقرا	۳۱۴
سه، اشکال جدید استقرا	۳۱۶
- احتمال معرفتی	۳۲۱
احتمال معرفتی و احتمال آماری	۳۲۳

۳۲۴	یک، دیدگاه‌های جاری در مورد احتمال معرفتی
۳۲۴	بیزگرایی
۳۲۶	نظریه منطقی در مورد احتمال
۳۲۷	منطقی بنیان نهاده شود.
۳۳۵	احتمال کیبریگی
۳۴۰	الف) اصل انکار حداقلی
۳۴۰	ب) اصل توزیع
۳۴۱	دو، نظریه کارکرد صحیح و احتمال شرطی معرفتی
۳۴۷	- مبنایگرایی پلنتینگا

فصل سوم: معرفت‌شناسی باور دینی

۳۵۴	۱. تمهیداتی برای ضمانت‌دار خواندن باور دینی
۳۵۵	۱ - ۱. ایمان به خدا و اعتقاد به اینکه خدا وجود دارد.
۳۵۷	۲ - ۱. تفکیک دو نوع اعتراض به باور دینی
۳۵۹	۳ - ۱. اعتراض قرینه‌گرایانه به باور دینی و نقد آن
۳۶۵	الف) مبنایگرایی سنتی، پیش‌فرضی نادرست
۳۶۷	- نقد مبنایگرایی با مفهوم بدهت
۳۶۸	- مشکل خودارجاعی مبنایگرایی سنتی
۳۶۹	- نمونه‌های نقضی فراوان
۳۷۰	ب) الهیات طبیعی، فرزند نامشروع
۳۷۲	۲. واقعاً پایه بودن اعتقاد به خدا
۳۷۶	۱ - ۲. امکان وجود اعتقاد دینی
۳۷۸	الف) کانت
۳۷۹	- دو تفسیر از کانت
۳۸۳	زیرتصویر اعتدالی
۳۸۳	زیرتصویر افراطی
۳۸۶	ب) گردن کافمن
۳۸۹	۲ - ۲. اطلاق نظریه کارکرد صحیح بر اعتقاد دینی و ضمانت‌دار خواندن آن
۳۹۰	الف) مدل آکوئیناس - کالون و فرایند ضمانت‌بخشی به باور به خدا
۳۹۸	ب) نقش ناقضها در ضمانت باور دینی
۳۹۹	۱. ماهیت ناقضها
۴۰۵	ج) ناقضهای احتمالی اعتقاد مسیحی
۴۰۶	- نسبیت‌گرایی دینی

- ۴۱۱ کثرت‌گرایی دینی
- ۴۱۶ اتهام اخلاقی به انحصارگرایی
- ۴۱۹ استدلال‌گری کاتینگ بر ناموجه بودن انحصارگرایی دینی
- ۴۲۲ ۳. آلوین پلنتینگا در بوته نقد
- ۴۲۲ ۱ - ۳. انتقاد پلنتینگا از نظریات رایج در معرفت‌شناسی و جایگاه نظریه وی
- ۴۲۳ الف) ویلیام آلستون
- ۴۲۵ ب) ماتیاس استیوپ
- ۴۲۷ ج) جیمز تیلور
- ۴۳۰ ۲ - ۳. آیا قرینه‌گرایی و مبنای‌گرایی محکوم به زوال‌اند؟
- ۴۳۱ الف) تحریف قرینه‌گرایی
- ۴۳۳ ب) مدعای مبنای‌گرا، می‌تواند بدیهی باشد
- ۴۳۴ ج) فیلیپ کویین و دفاع از مبنای‌گرایی
- ۴۳۸ ۳ - ۳. آیا اعتقاد به خدا واقعاً پایه است؟
- ۴۳۹ الف) اعتراض کدوتنبل بزرگ
- ۴۴۱ ب) فرزند کدوتنبل بزرگ
- ۴۴۶ ج) باز هم اعتراض‌هایی از مایکل مارتین
- ۴۴۷ د) جی. ون هوک و نسبی‌انگاری رورتی‌وار
- ۴۴۸ ه) ایمان‌گرایی
- ۴۵۰ و) باور به خدا واقعاً پایه نیست
- ۴۵۱ ۴ - ۳. تجربه دینی چه نقشی در ضمانت‌دار کردن باور به خدا دارد؟
- ۴۵۱ الف) عدم امکان اقامه دلیل از تجربه دینی
- ۴۵۴ ب) معرفتی نبودن تجربه دینی
- ۴۶۰ ۵ - ۳. درون‌گرایی یا برون‌گرایی معرفتی، یا معرفت‌شناسی فضیلت؟
- ۴۶۰ الف) ویژگی‌های معرفت‌شناسی آلوین پلنتینگا از نظر زگزبسکی
- ۴۶۱ ب) پاتریک لی و پلنتینگا
- ۴۶۶ ج) جمع‌بندی مختصری از آرای پلنتینگا
- ۴۶۷ ۴. تأملات
- ۴۶۷ ۱ - ۴. تأملات انتقادی
- ۴۶۷ الف) پاسخگو نبودن به نمونه‌های نقضی گتیه
- ۴۷۱ ب) برون‌گرایی شدید
- ۴۷۲ ج) سنخ قوا یا مصداق قوای معرفتی
- ۴۷۳ د) معضلات استدلال بر وجود حس خداشناسی و مفهوم کارکرد صحیح
- ۴۷۶ ه) نفی مبنای‌گرایی و قرینه‌گرایی

۴۷۹ (و) حل‌نشدگی مسئله مناسبات عقل و دین
۴۸۱ (ز) نقص دیدگاه پلنتینگا در بیان وضعیت گناه‌آمیز
۴۸۲ (ح) منطقه‌ای بودن نظریه پلنتینگا
۴۸۲ (ط) مقایسه‌ای نافرجام و بی‌توجهی به حس حقیقت‌جویی
۴۸۳ (ی) ارزیابی نهائی
۴۸۴ ۲-۴. اشاره‌ای اجمالی به زمینه‌های تطبیقی بین پلنتینگا و میناگرایی مسلمانان
۴۸۴ الف) معرفت‌شناسی میناگرایانه مسلمانان
۴۸۷ ب) بحث فطرت در سنت مسلمانان
۴۸۹ خدا و فطرت
۴۹۳ منابع فارسی و عربی
۴۹۴ منابع انگلیسی از پلنتینگا
۴۹۵ منابعی از دیگر اندیشمندان
۵۰۱ فهرست اعلام
۵۰۵ فهرست موضوعی

مقدمه

معرفت‌شناسی، در دنیای معاصر، دغدغه مهم بسیاری از متفکران حوزه‌های دین و عقل است. این اهمیت، بیشتر از آن‌روست که هرگونه تفکر فلسفی و اندیشه‌ورزی نظری ناظر به دین، بدون تعیین موضع صحیح در مورد معرفت و شرایط تحقق‌دهنده آن، تلاشی نافرجام و در بهترین وضع، ناتمام است. این مطلب، به‌ویژه برای جامعه فکری مسلمان، از آن جهت اهمیت دارد و شایسته توجه ویژه است که نگاه معرفت‌شناسانه، در دنیای معاصر، از منظر درون‌گرایی، جای خود را به نگاهی برون‌گرایانه به معرفت داده است و درون‌گرایی، پیش‌فرض معرفت‌شناختی بسیاری از متفکران مسلمان بوده که به تفکر فلسفی و الهیاتی پرداخته‌اند. از این‌رو، آگاهی همه‌جانبه از پیش‌فرضهای معرفت‌شناختی، و قوف کامل به مواضع خلل و کاستی آن و آگاهی از راهکارهای بدیع پیشنهادی، می‌تواند ما را در وضعیتی قرار دهد که در عرصه‌ای وسیع‌تر دست به‌گزینش زنیم.

بررسی دیدگاه‌های معرفت‌شناختی آلوین پلنتینگا، افزون بر ملاحظات عامی که پرداختن به معرفت‌شناسی را به ما توصیه می‌کند، از جهات دیگری نیز قابل پیشنهاد است. در درجه نخست، خاستگاه این نوع نظریه‌پردازی است که از موضعی تدافعی در برابر نوع نگرش طبیعت‌گرایانه به هستی، نشأت می‌گیرد. در واقع انگیزه‌های دینی، پلنتینگا را وامی‌دارد تا در عرصه نظریه‌پردازی، با نظر به اندیشه‌های متفکران دینی، در راه استخدام مفاهیم دینی و به سود معرفت‌شناسی باورهای دینی، گامهایی بردارد. هرچند او از اینکه معرفت‌شناسی خود را هنجارین و ارزشی بداند پرهیز می‌کند، با این حال پوشیده نیست که وی طرح این نوع معرفت‌شناسی را در تقابل با دیدگاه‌های معرفت‌شناختی طبیعی‌شده و افراطی، همچون دیدگاه کواین، می‌داند و می‌کوشد دیدگاه خود را دارای نتیجه‌ای

خداگرایانه در هستی‌شناسی معرفی کند. از این منظر، می‌توان وی را در ردیف متفکرانی دانست که در دفاع از آموزه‌های دینی، به حوزه معرفت‌شناسی گام می‌نهند. این کار، خوب یا بد، در نگاه اول، می‌تواند تا اندازه‌ای ما را با وی در دفاع از باورهای دینی، سهیم و انگیزه‌های ملاحظه‌همدلانه معرفت‌شناسی وی را در ما تقویت کند.

همچنین توجه به این نوع نگرش، به ما می‌فهماند که جهان معاصر، شیوه‌های تازه‌ای در دفاع از آموزه‌های دینی می‌طلبد؛ شیوه‌هایی که پلنتینگا تلاش می‌کند کارآمدی آنها را برنمایاند. نمی‌توان گفت تنها، محتوای دیدگاه‌های پلنتینگا در شیوع و رواج اندیشه وی نقش داشته است. شیوه نگارش ساده، تحلیلی و صورت‌بندی احتجاجات با روشهای متداول در منطق جدید و به دور از تکلف فلسفی، همچنین به کار بردن مثالهای جدید از جهان علم تجربی و مدد گرفتن از مباحث آماری در بیان دیدگاه‌های دینی، همه از اموری است که به ما می‌فهماند جهان معاصر برای توجه به مباحث دینی، نیازمند بیانی جدید، ساده، رسا و مهم‌تر از همه، بیانی همدلانه و هم‌زبانانه با جامعه علمی روز است.

افزون بر این، توجه به پلنتینگا، به ما نشان می‌دهد که فداکاری در تمسک به باورهای دینی، و دینداری استوار، چگونه می‌تواند مصداقی در جهان کنونی بیابد. سیر اندیشه پلنتینگا نشان می‌دهد که وی چگونه با انگیزه‌های دینی و مذهبی، راهی سرهای دشوار، پیچیده و ناهمواری از معرفت می‌شود و چگونه سختی پرداختن به مباحثی دشوار را با شیرینی دفاع از دین، رهوار و آسان جلوه می‌دهد. به راستی که این‌گونه فداکاری در مقابله با تفکر الحادی، مثال‌زدنی است. بنا بر این ملاحظات، این پژوهش که عنوان معرفت‌شناسی باور دینی از دیدگاه پلنتینگا را به خود گرفته، می‌کوشد دیدگاه پلنتینگا را در باب ضمانت-عنصری، که باور صادق محض را به معرفت تبدیل می‌کند - و ضمانت‌دار شدن باور دینی، به تصویر کشد.

دست‌آورد این پژوهش

از زمانی که دکارت، در کتاب تأملات^۱ خود، کاویدن معارف را آغاز کرد، توجه به معرفت و حدود و ثغور آن، اهمیت ویژه‌ای یافته است. این اهمیت، در آثار ایمانوئل کانت، به گونه‌ای مشهود به چشم می‌خورد. پس از او نیز، متفکران، همواره دلمشغول چیستی و شرایط تحقق

1. Meditations.

معرفت یا علم بوده‌اند. پژوهش حاضر، از این نظر اهمیت دارد که دلمشغولی کنونی جامعه فکری جهانی را به بحث گذاشته است؛ یعنی مباحث ناظر به معرفت‌شناسی و نه هستی‌شناسی. بخش نخست این جستار، تقریر معرفت‌شناسی‌هایی است که در کشور ما چندان شناخته‌شده نیست. از این‌رو امید است این نوشتار در معرفی دیدگاه‌های معرفت‌شناختی رایج، مؤثر افتد.

از دیگر دستاوردهای این پژوهش آن است که نوعی نگاه تازه را در جهان اندیشه به مسئله خداباوری طرح می‌کند. این نگاه، چیزی جز به بحث گذاشتن معقولیت باور دینی نیست. توضیح اینکه خداباوری در اعصار متمدنی با نحوه‌های گوناگونی از اعتراض روبه‌رو بوده است. ویژگی همه این نوع اعتراضها، ناظر به صادق بودن باور دینی است. اما اعتراض به معقولیت و به حق بودن باور دینی، اعتراض تقریباً تازه‌ای است که کمتر بدان پرداخته شده است. این نوع اعتراض که خود بحث از مبانی معرفتی شخص معترض و معتقد را به پیش می‌کشد، کمتر در جامعه فکری ما سابقه دارد. از این‌رو مطالعه این اثر می‌تواند نگاه تازه به دین و باورهای دینی، و نحوه پاسخگویی بدانها را به ما نشان دهد.

افزون بر این، به نظر می‌رسد طرح دیدگاه‌های پلنتینگا، بتواند چشم‌انداز مثبتی از نظریات مبنایانه فیلسوفان مسلمان را به ما نشان دهد. چنانکه خواهیم دید، پلنتینگا، در پایان به نوعی از مبنای‌گرایی معتدل و اصلاح‌شده معتقد می‌شود که در سطح باورهای پایه‌ای خود، می‌تواند انواع گوناگونی از باورها را جای دهد. و به نظر می‌رسد این نوع نگرش به باورهای پایه، در منطق‌دانان مسلمان نیز یافت می‌شود. توضیح اینکه منطق‌دانان مسلمان، به این نکته اعتراف کرده‌اند که مقدمات برهان، باورهای متعددی را در خود جای می‌دهد. چنانکه می‌دانیم، مقدمات برهان، یقینی بوده، بر باورهای دیگر مبتنی نیست. این بدین معناست که مبنای‌گرایی پلنتینگا و این متفکران تا اندازه‌ای شبیه به هم است. به یقین نباید از این نکته غفلت کرد که منطق‌دانان مسلمان، برای برخی از این باورها، استدلال‌هایی تهیه دیده‌اند، ولی مهم این است که از نظر آنها، این استدلالها، مضمربند و جالب اینکه کمتر مورد توجه شخص هستند؛ یعنی شاید بتوان در متواترات، مشهودات و تجربیات دلیلی تهیه دید، ولی نکته قابل توجه این است که ما این نوع از باورها را بدون استدلال، شکل می‌دهیم. به نظر می‌رسد منطق‌دانان مسلمان این مطلب را نفی نکرده‌اند؛ اگرچه برای حجیت بخشیدن - نه در ابتدا شکل دادن - آنها کوشیده‌اند استدلال‌هایی هم فراهم بینند. این پژوهش، به این

مسئله که دیدگاه‌های پلنتینگا، تا چه اندازه می‌تواند با این نظرات همخوانی داشته باشد، معطوف نیست، ولی به عنوان یکی از دستاوردهای تحقیق، می‌تواند ما را متوجه اهمیت مقایسه دیدگاه‌های معرفت‌شناسی مسلمانان با نظایر این دیدگاه‌ها در غرب بنماید. به هر روی، دستاوردهای یک تحقیق، همواره، روشن کردن مسائل مورد بحث نیست، بلکه نشان دادن افق‌های تازه پژوهشی نیز می‌تواند امری بااهمیت تلقی شود.

مطلب دیگری که می‌تواند از مطالعه این اثر نصیب خواننده شود، جایگاه اندیشه‌های دینی در سامان دادن نظریات فلسفی است. در واقع پلنتینگا، یکی از نمونه‌هایی است که دینداری را با فلسفه‌ورزی درهم آمیخته و صبغه تازه‌ای به بحث فلسفه دینی داده است. هر چند فلسفه به معنای مشی آزاد عقلانی، در عالم ایدآل بی‌پیرایه سیر می‌کند و از قیدوبندهای علمی و دینی می‌پرهیزد، با این حال، کمتر فلسفه دینی یا علمی‌ای را می‌توان در میان ما موجودات انسانی یافت که به کلی از تقید به دور مانده باشد و آزادانه در مسیر نیل به حقیقت گام بردارد. اگر چنین است، نوع تفکر پلنتینگا می‌تواند بن‌مایه‌هایی به ما بدهد تا بلکه از فرهنگ دینی خود، نکاتی ارزنده برگیریم و به دنیا نشان دهیم. بعید است نتوانیم بحث مدل اکوئیناس-کالون را، با بحث فطرت در فرهنگ خودمان قیاس کنیم، و تأثیر گناه بر فهم و دریافت حقیقت نیز امری نیست که در منابع دینی ما یافت نشود. بنا بر این، می‌توان از این مایه‌های دینی به عرصه‌های معرفت‌شناسی و فلسفه‌ورزی قدم نهاد و تازه‌گو و جدیداندیش بود. طرح نظرات پلنتینگا، می‌تواند نمونه و الگویی برای این‌گونه سیرکردنها باشد.

یکی دیگر از دستاوردهای این تحقیق، آشنا کردن ضمنی خواننده با آینده جامعه انسانی و دینی ماست. موج تجدد، خواه‌ناخواه، به ساحل وجود جامعه ما نیز خواهد رسید - هر چند ممکن است هم‌اکنون نیز طلیعه‌های آن را ببینیم - و ما نیز در آینده‌ای نزدیک، در آن غوطه‌ور خواهیم شد. پلنتینگا، نمونه‌ای است که نمای دین را در عصر تجدد به تصویر می‌کشد؛ دینی که تقلاً می‌کند حیاتی تازه بیابد و خود را بدیلی برای طبیعت‌گرایی تکاملی بداند. این پژوهش، می‌تواند با ترسیم این نما، ما را به تکاپوی بیشتری وادارد تا از زمینه‌های فرهنگی و دینی خود زودتر استفاده کنیم و در نتیجه، تفسیرهای تازه و تأییدهای نوینی بر تمسک خود به دین در عصر آینده بیابیم.

همچنین یکی از افق‌هایی که این پژوهش و اصولاً هر پژوهش ناظر به پلنتینگا می‌تواند به

روی ما بگشاید، افق تازه‌ای از علم دفاعیات دینی است. نظریات پلنتینگا، می‌تواند ما را با نوع خاصی از دفاعیات دینی آشنا کند که در فرهنگمان سابقه نداشته است. آشنایی با این نوع از علم دفاعیات دینی، هم برای این منظور مفید خواهد بود تا قابل استفاده بودن آن را برای خودمان محک بزنیم، و هم از این جهت می‌تواند مفید افتد که نوع مقابله با آن را دریابیم. به هر روی، تا به حال پلنتینگا، از دیدگاه‌های خود برای انحصارگرایی دینی و برحق جلوه دادن مسیحیت نیز استفاده کرده است. ما که معتقدیم اسلام، دین حق است و بالاتر از آن وجود ندارد، باید روش پاسخگویی صحیح به امثال پلنتینگا را نیز ارائه دهیم. از نظریات پلنتینگا آنچه تا به حال در کشور ما معرفی شده، جنبه‌ای از دفاعیات وی از خداباوری بوده است که البته می‌تواند برای ما غنیمت باشد، ولی این نکته نیز قابل تأمل است که وی برای مسیحیت و باور دینی مسیحی سنگ به سینه می‌زند و یکی از انحصارگرایان در بحث کثرت‌گرایی دینی به شمار می‌آید.

مروری اجمالی بر مباحث کتاب

این نوشتار از دو بخش تشکیل شده است. بخش نخست، به وجهه سلبی دیدگاه پلنتینگا می‌پردازد. می‌توان گفت بایستگی طرح این قسمت، بیشتر از آن‌روست که وقوف کامل به دیدگاه کارکرد صحیح پلنتینگا و توان اطلاق آن بر معرفت دینی، زمانی به دست می‌آید که از نقص موجود در دیدگاه‌های دیگر آگاه شویم و بدانیم چرا پلنتینگا، از نظریات دیگر عدول می‌کند و به طرف دیدگاه کارکرد صحیح متمایل می‌شود. به علاوه، بدون طرح این دیدگاه‌ها، برهان معرفت‌شناختی وی بر وجود خدا ناکام می‌ماند؛ برهانی که پیش‌فرض اساسی آن این است که دیدگاه صحیح در معرفت‌شناسی، هیچ‌یک از دیدگاه‌های رقیب نیست و تنها یک نظریه است که می‌تواند نامزد مناسبی برای عنوان «نظریه‌ای کارآمد برای ضمانت» شمرده شود. با این وصف، بخش اول، وجهه سلبی معرفت‌شناسی پلنتینگا، عنوان می‌گیرد که خود مشتمل بر فصلهای متعددی است. فصل نخست که عرضه‌کننده کلیات بحث است، به ماهیت باور، باور دینی، معرفت‌شناسی و اقسام آن، معرفت‌شناسی باور دینی و زندگی‌نامه آلویس پلنتینگا و اصطلاح‌شناسی معرفت‌شناسی وی می‌پردازد. در فصلهای بعد، دیدگاه‌های درون‌گرایانه و برون‌گرایانه موجود را از نظر پلنتینگا بررسی می‌کنیم.

دیدگاه‌های درون‌گرا که مورد توجه و بررسی پلنتینگا قرار می‌گیرند، عبارت‌اند از:

درون‌گرایی چیزوم، مبنای، اصالت همبستگی، اصالت همبستگی بنجور و بیزگرایی. پس از آن، دیدگاه جان پالک را که گذری از درون‌گرایی به برون‌گرایی است، می‌بینیم و در فصل بعد، دیدگاه‌های برون‌گرایانه - و البته اعتمادگرایانه - آلستون، درتسک و آلوین گلدمن را مرور خواهیم کرد. نفی این دیدگاه‌ها با مفهوم کارکرد صحیح و نمونه‌های نقضی‌ای که این مفهوم را، مفهومی محوری در نقد تلقی کرده است، زمینه را آماده می‌کند تا در بخش دوم، به وجهه ایجابی دیدگاه معرفت‌شناختی پلنتینگا پردازیم. در ادامه، ویژگی خدا‌باورانه نظریه کارکرد صحیح را - که عبارت است از درخشش زیبایش در قالب خدا‌باوری - بیان خواهیم کرد. به نظر پلنتینگا، می‌توان از نظریه کارکرد صحیح در معرفت‌شناسی، استدلالی معرفت‌شناختی بر وجود خداوند تهیه کرد. در مرحله بعد، خواهیم کوشید معرفت‌شناسی کارکرد صحیح را بر باورهای مختلف و قوای متعددی که داریم، اطلاق کنیم. فصل بعد که تقریباً طولانی است، به این مهم اختصاص داده شده است. با این فصل، تقریر نظریه معرفت‌شناختی پلنتینگا به پایان می‌رسد. اما در فصل دیگر از بخش دوم، شاهد اطلاق معرفت‌شناسی کارکرد صحیح بر باور دینی «خدا وجود دارد»، خواهیم بود. در فصل سوم از بخش دوم، در سیری طولانی از مواجهه پلنتینگا با اعتراض قرینه‌گرایانه آغاز می‌کنیم و با نقد مبنای سستی و الهیات طبیعی، با اعتقاد به پایه بودن باور به خدا از نظرگاه پلنتینگا آشنا می‌شویم و در مرحله بعد، خواهیم دید که وی، چگونه مدل اکوئیناس - کالون را به عنوان نظریه‌ای دینی که می‌تواند با فرض صدق باور دینی، ضمانت آن را - به معنایی که پلنتینگا طرح کرده است - به ما بدهد، به مدد خواهد گرفت. با این کوشش، این فصل نیز به اتمام می‌رسد و در فصل سوم، شاهد انتقادهایی به نظریه پلنتینگا خواهیم بود. بخشی کوچک از این فصل، به تأملاتی اختصاص دارد که به نظر نویسنده آمده است و بنده از این جهت بسیار نیازمند ملاحظه انتقادی دوستان و خوانندگان گرامی خواهم بود. همچنین تلاش کرده‌ام در نگاهی مختصر، نظریه فطرت را در حوزه اندیشه اسلامی، و مبنای فیلسوفان مسلمان را با دیدگاه پلنتینگا مقایسه کنم. اما به‌جد معتقدم که حق مطلب ادا نشده است و این، خود می‌تواند موضوع تحقیق تازه‌ای باشد که علاقه‌مندان را بدان دعوت می‌کنم. در پایان لازم می‌دانم به نکته‌ای در مورد ترجمه واژه warrant اشاره کنم که در آثار پلنتینگا فراوان استفاده می‌شود. بهترین ترجمه از این واژه، در اثر آقای محمدعلی مبینی آمده که آن را به «تضمین» ترجمه کرده است. البته معادلهای دیگری نیز هست که نمی‌توان

آنها را دارای بار معنایی ای دانست که پلنتینگا در نظر دارد. پلنتینگا هشدار می‌دهد که مبادا این واژه به معنایی گرفته شود که بوی وظیفه‌گرایی اخلاقی در آن مشاهده شود. پس، ترجمه این واژه به «جواز»، نمی‌تواند صحیح باشد. از این رو نگارنده سطور با توجه به اینکه ترجمه آقای مبینی را بهترین ترجمه می‌داند، خود، واژه «ضمانت» را می‌پسندد. دلیل این ترجیح در درجه نخست، ساختار اسم مصدری واژه warrant است که با لفظ «ضمانت» همخوانی بیشتری دارد. دیگر اینکه معادل فارسی پیشنهادی وی، تبادری در فارسی دارد که بر اساس آن، گزاره دارای تضمین، گزاره‌ای خواهد بود که برخوردار از صنعتی است که در ادبیات فارسی وجود دارد و سوم اینکه گزاره دارای warrant ویژگی‌ای دارد که همان تضمین‌شدگی است. پس آنچه به یک باور، ویژگی‌ای عطا می‌کند تا در نتیجه آن بتواند علم باشد، صحت کارکرد قوای معرفتی یا ضمانت است. از این رو بهتر است این ویژگی را «ضمانت» و قوای عطاکننده این ویژگی را «ضمانت‌بخش» بدانیم.

امید آنکه این پژوهش، گامی در راه معرفی دیدگاه‌های تازه در معرفت‌شناسی باورها به شمار آید و افق‌های تازه‌ای را بر محققان راه پژوهش در عرصه‌های دین و عقل بگشاید.

تقدیر و تشکر

بر خود فرض می‌دانم از محبت‌های بی‌دریغ بزرگوارانی که به سامان آمدن این نوشتار، مرهون توجه و راهنمایی‌های آنهاست، کمال تقدیر و تشکر بنمایم. جناب پروفیسور محمد لگنهاوزن که زحمت راهنمایی این نوشتار را بر عهده گرفت و بنده را رهین منت خود قرار داد، در این میان شایسته ذکر است. همچنین، بسی ناسپاسی خواهد بود که زحمات بی‌دریغ و دلسوزانه استاد فرزانه، جناب آقای ملکیان را که بر من منتی زیاد نهاد متذکر نشوم و عهده خویش را در گرو لطف و محبت وی ندانم. نیز استاد بزرگوار، جناب آقای دکتر محسن جوادی، با راهنمایی‌های ارزنده و نکات توضیحی بسیار، مرا در نگارش این مختصر کمکی شایان کرد.

بنده در فهم مباحث بیزگرایی، نیازمند اطلاعات آماری، به‌ویژه مباحث ناظر به احتمالات بوده‌ام. یادگیری قواعد بیز و مباحث ناظر به احتمالات، بدون اطلاعاتی که برادرزاده عزیزم سیدباقر عظیمی دخت در اختیارم نهاد، امکان‌پذیر نبود، که مراتب سپاس و قدردانی خود را از وی ابراز می‌دارم.

به سامان آمدن این نوشتار و در قالب نشر درآمدن آن، با دلسوزی‌های محققان گرامی گروه فلسفه و کلام پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، به انجام آمده است؛ از این رو زحمات جناب آقای دکتر علی شیروانی و دکتر محمد فتحعلی‌خانی و نیز کارشناس محترم گروه، آقای محمد مهدی عاشوری را صمیمانه ارج می‌نهم و از ایشان تقدیر می‌کنم.

شهریور ۱۳۸۴

سیدحسین عظیمی دخت شورکی

استادیار دانشکده الهیات دانشگاه یزد

تعاریف و کلیات

۱. باور (اعتقاد)^۱

در مورد باور، در فلسفه و به‌ویژه در معرفت‌شناسی،^۲ مسائلی متعددی مطرح است؛ از جمله اینکه ماهیت باور یا اعتقاد چیست و باور در تقابل با چه مفاهیمی قرار می‌گیرد. همچنین در معرفت‌شناسی و در مورد مفهوم باور، از این مسئله بحث می‌شود که چه نوع مناسبت‌هایی بین باور از یک طرف، و علم از طرف دیگر برقرار است. آیا علم، مستلزم باور است و باور نیز علم را به دنبال می‌آورد، یا این ارتباط یک‌طرفه است و باورها لزوماً علم نیستند؟ آیا امکان دارد باورها از علم جدا بوده، هیچ نوع ملازمه‌ای نداشته باشند و بالاتر اینکه آیا می‌توان این دو مفهوم را ناسازگار دانست؟ سرانجام اینکه آیا اساساً مفهوم باور در زمره مفاهیمی شمرده می‌شود که ارزش بحث دارد، یا باید آن را مفهومی غیرمتداول و از مد افتاده پنداشت.

بیشتر معرفت‌شناسان در بیان چیستی باور، آن را در ذیل عنوان رویکردهای گزاره‌ای^۳ و در عرض مفاهیمی چون میل،^۴ قصد،^۵ امید،^۶ ترس،^۷ مال‌اندیشی^۸ و افسوس یا دریغ^۹ قرار می‌دهند. اصطلاح رویکردهای گزاره‌ای را نخستین بار براتراند راسل به کار برده است و این مفهوم، از آن جهت به این عنوان آراسته شده که مفاد این رویکردها را می‌توان در قالب قضیه‌ای تصویر کرد که با واژه «that» آغاز می‌شود (Graham, 1998).

چنانکه ذکر شد، اصطلاح رویکردهای گزاره‌ای، اقسام مختلفی را دربرمی‌گیرد، با این حال عمده بحث راجع به این اصطلاح، به باور، میل و در پاره‌ای موارد قصد ناظر است و این، از آن جهت است که سه امر مذکور، در تبیین رفتار عقلانی شخص، نقش مهمی ایفا می‌کند. برای مثال، رفتار شخصی مثل مریم مبنی بر روانه شدن به سوی مغازه

1. belief.

3. propositional attitudes.

5. intention.

7. fear.

9. regret.

2. epistemology.

4. desire.

6. hope.

8. wish.

خواربارفروشی، این‌گونه تبیین می‌شود که او می‌خواهد خرید کند (میل و خواهش) و به‌علاوه معتقد است که در مغازه خواربارفروشی می‌تواند چنین کاری را انجام دهد (باور یا اعتقاد) و سپس قصد روانه شدن می‌کند (قصد). در واقع گفته می‌شود که رفتار عقلانی، همواره نتیجه و فرآورده اعتقاد مناسب و میل و خواهش متناسب با آن است. (Ibid) ما در ادامه می‌کوشیم تمایز باور و میل را - از آن جهت که در فلسفه بیشتر بحث می‌شود - ترسیم کنیم.

به نظر می‌رسد باور و میل را از چند جنبه می‌توان متمایز دانست. جنبه نخست، جنبه واقعیت‌شناختی متعلق باور و میل است و جنبه دوم تأثیرات متفاوت روان‌شناختی‌ای است که این دو امر بر شخص می‌گذارند؛ یعنی نقشهای مختلفی که در روان‌شناسی عامل^۱ بازی می‌کنند. برابر با جنبه نخست، می‌توان گفت باورها، حکایتگر نحوه وجود اشیا و نحوه تغییر وضعیت کنونی هستند، در حالی که امیال و گرایشها، بیانگر این مطلب‌اند که اشیا چگونه نیستند، ولی می‌خواهیم باشند. به نظر می‌رسد این مطلب، در مورد باورهای اخلاقی نیز صادق است؛ چرا که این باورها نیز - حتی اگر به صورت توصیه‌ای بیان شوند - حکایت از آن دارند که جهان به‌گونه‌ای است که موضوع این باورها قابل توصیه است.

اما از جهت تأثیر و نقشی که این دو بر روان‌شناسی عامل می‌گذارند، باید گفت نقش باور به p - دست‌کم در وضعیتی که باور ما توصیفی باشد - این است که عامل را وادارد به شیوه‌ای عمل کند که برای تحقق بخشیدن به خواسته‌هایش در جهانی که p صادق است، مناسب باشد. این در حالی است که نقش میل به p این‌گونه است که عامل را برمی‌انگیزد به طریقی عمل کند که برای تحقق دادن به p مناسب باشد. برای مثال، باور من به این گزاره که در هندوستان هستم، مرا وادار می‌دارد از سمت چپ خیابان رانندگی کنم و این، از آن‌روست که من خواهان آنم که از تصادفات رانندگی بپرهیزم. پس به شیوه‌ای عمل می‌کنم که با این مطلب که اکنون در هندوستان هستم، مناسب داشته باشد. اما در وضعیتی که من مایلم در هندوستان باشم، این میل مرا وادار می‌کند پروازی را رزرو کنم و این بدان علت است که من در هندوستان نیستم و رزرو بلیط، برای تحقق بخشیدن به حضور در هندوستان شیوه مناسبی است. به دیگر سخن، در این نوع تمایز گفته می‌شود که صدق باورها به این است که ذهن، مطابق با باور درآید، ولی صدق امیال به این است که واقعیت، مطابق با ذهن ما شکل

1. agent's psychology.

2. a belief "that p".

3. a desire "that p".

گیرد. در واقع، امیال، غایت‌جویانه هستند و ارضای آنها نیازمند آن است که جهان با کمالی مطلوب (ایدآل) مطابق افتد. چنانکه مشاهده می‌کنیم، در این نوع تمایز، همراهی باور و میل از جهت انجامیدن به کارکردی است که مبنای تفاوت می‌گردد. فیلیپ پتیت^۱ این نوع تمایز را به دیوید هیوم نسبت می‌دهد.^۲

اما شاید تأمل بیشتر، ما را در تمایز بین باور و میل، به جنبه سومی نیز رهنمون شود. این نوع تمایز را می‌توان تمایز در شکل‌گیری این دو نامید. به نظر می‌رسد کمال مطلوب در مورد باورها این است که فقط عوامل معرفتی صرف در شکل‌گیری آنها دخالت داشته باشند؛ هر چند شاید چنین چیزی در واقعیت کمتر اتفاق بیفتد. در حالی که در باب امیال، دخالت عوامل غیر معرفتی نیز تا اندازه‌ای مورد قبول قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، در مورد باورها نوعی اخلاق معطوف به باور وجود دارد که شکل دادن باورها را به گونه خاصی توصیه می‌کند. برای مثال در معرفت‌شناسی‌های درون‌گرایانه، عقلانی شکل دادن باور و به تعبیری موجب اعتقاد ورزیدن سفارش می‌شود؛ حال آنکه در مورد امیال، اخلاق معطوف به کنترل امیال بیشتر مطرح می‌شود، نه اخلاق ناظر به شکل‌دهی آنها.

همچنین شاید بتوان در مورد خود باورها و امیال و تأثیر آنها در حین شکل‌گیری‌شان بر روان‌گفت که در باورها، ذهن یا نفس ما در خصوص اسناد دو وصف محمولی و موضوعی به یک شیء، نوعی حالت موافقت یا مخالفت در پیش می‌گیرد و به تعبیری اتخاذ موضع می‌کند. برای مثال، این گزاره را در نظر بگیرید که «یک تاجر انگلیسی، نام خود را بر گلی بسیار بدبو نهاد که به هنگام گل دادن، بوی گوشت گندیده می‌دهد و مگسها را به سوی خود می‌کشاند و از این راه، گرده‌های خود را به مگسها می‌چسباند و گرده‌افشانی می‌کند». حال ما در باور به این گزاره می‌گوییم شخصی وجود دارد که متصف است به وصف تاجر انگلیسی و به وصف نام‌گذارنده بر گلی بسیار بدبو و... و باور ما به این گزاره، عبارت است از موافقت ما با اسناد این دو وصف به یک شخص. مثال دیگر اینکه، فرض کنید شخصی به ما بگوید «برادر شما به شما خیانت کرده است». معمولاً ما در وهله نخست این گزاره را نمی‌پذیریم؛ به این معنا که موافقت نمی‌کنیم شخصی وجود دارد که متصف به دو وصف

1. Philip Pettit.

2. cf:

a) Pettit, Philip, "Desire" from *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, 1998.

b) Broddon, David and Mitchell and Jackson Frank, "Belief" from *Routledge Encyclopedia of Philosophy*.

عنوانی و معمولی برادر و خائن است. البته نکته اینجاست که صرف موافق نبودن، باور را شکل نمی‌دهد. اگر گزاره بتواند ما را در وضعیتی قرار دهد که ذهن یا نفس ما، آن حالت موافقت را از خود نشان دهد، باور شکل گرفته است؛ ولی اگر با اسناد دو وصف معمولی و موضوعی به یک شیء موافقت نکنیم، دو حالت را می‌توان تصور کرد: یا اینکه هیچ دل‌بستگی‌ای راجع به حمل آن دو بر شیء مزبور نشان نمی‌دهیم، و یا اینکه با نفی آن گزاره موافقت می‌کنیم. حالت نخست، خود می‌تواند به لادری‌گری یا بی‌تفاوتی تقسیم شود و حالت دوم به سبب موافقت با سلب گزاره مورد نظر، باز باور خواهد بود. البته این مطلب، باور را از میل جدا می‌کند؛ هر چند آن را با تصدیق یکسان می‌نماید. اما در تفاوت بین باور و تصدیق گفته می‌شود که باور بی‌غرض است، در حالی که در تصدیق معمولاً عامل با غرض و هدفی تصدیق می‌کند. به علاوه، باورها ممکن است محصول عوامل کاملاً غیرعقلانی باشند؛ مثل باورهایی که از آرزواندیشی برخاسته‌اند، اما لازم است هنجارهای معرفتی بر تصدیق حاکم باشد.

مسئله دیگری که در مورد باور مطرح می‌شود، به ارتباط باور و علم ناظر است. در این مورد چند دیدگاه وجود دارد:

نظریه استلزام:^۱ دیدگاه غالب در مورد مناسبات علم و باور، همین دیدگاه است که دو جزء دارد. جزء اول این است که علم به اینکه واقعیت چنین و چنان است، مستلزم آن است که ما باور کنیم واقعیت چنین و چنان است. جزء دوم این است که این طور نیست که همواره رویکرد گزاره‌ای من یعنی باور، بتواند علم تلقی شود. البته پاره‌ای از معرفت‌شناسان لازمه علم را نه باور، بلکه حالت‌هایی شبیه باور^۲ - مثل یقین روان‌شناختی،^۳ اعتقاد جازم و تصدیق - دانسته‌اند.

نظریه این‌همانی:^۴ این نظریه با جزء نخست دیدگاه اول موافق است، ولی برخلاف دیدگاه نخست، معتقد می‌شود که باور، همیشه می‌تواند علم باشد. از عقیده‌مندان به این نظریه، دونالد دیویدسون (۱۹۸۳) است. از نظر او، در تلاش برای فهم اشخاص انسانی دیگر، باید این فرض را در نظر بگیریم که باورهای آنها، همواره صادق و در نتیجه، علم هستند. در واقع بدون این پیش‌فرض که باورهای مخاطب ما صادق است، نمی‌توان به فهم آنها رسید. وی می‌گوید: «هیچ‌گاه اتفاق نمی‌افتد که متکلم و مخاطب، همدیگر را بر اساس باورهای مشترک اما خطا، فهم کنند» (Davidson, 1983, p.535).

1. entailment thesis.

3. psychological certainty.

2. belief-like states.

4. identity thesis.

نظریه ناسازگاری:^۱ یعنی نفی هر دو جزء نظریه استلزام. این نظریات که خیلی قوت ندارند، به افلاطون نسبت داده می‌شوند که می‌گفت: «باور، خطاپذیر است، ولی علم چنین نیست».

نظریه انفکاک:^۲ همان نظریه ناسازگاری است، به علاوه این عقیده که علم و باور ناسازگار نیستند. چنانکه گفتیم، نظریه ناسازگاری بین علم و باور معتقد است که برای علم داشتن، باور داشتن لازم نیست. در نظریه انفکاک نیز به این مطلب اشاره می‌شود؛ هر چند بیان می‌گردد که علم و باور با همدیگر ناسازگاری ندارند، به گونه‌ای که اگر به موردی علم داشتیم، باور بدان ممکن نباشد. اما شاید پرسیم که چگونه ممکن است با وجود علم به یک قضیه، بدان باور نداشته باشیم. کلین ردفورد^۳ از جمله اندیشمندانی است که بدین دیدگاه معتقد است. وی می‌گوید فرض کنید آلبرت درس تاریخ انگلیس را امتحان می‌دهد. یکی از پرسشها این است که «ملکه الیزابت چه زمانی از دنیا رفته است؟» آلبرت به پاسخ این سؤال علم ندارد، اما با وجود این، پاسخ صحیح را می‌نویسد. افزون بر این پاسخ، بسیاری دیگر از پرسشها را نیز بیان می‌کند. حال اگر بر پاسخ آلبرت به سؤال مربوط به الیزابت - مبنی بر اینکه الیزابت در سال ۱۶۰۳ فوت کرده است - متمرکز شویم، می‌بینیم که ردفورد بیان می‌کند که اولاً آلبرت به گزاره مذکور اعتقاد ندارد، و ثانیاً به این گزاره معرفت دارد. از نظر ردفورد، علت عدم باور وی به گزاره مورد نظر، این است که او پاسخ سؤال ذکر شده را نمی‌داند؛ چرا که به پاسخ خود اطمینان ندارد و آن را صرفاً حدس می‌پندارد. از سوی دیگر، وی به گزاره‌ای که در پاسخ سؤال خود نوشته است، علم دارد و دلیل این مطلب هم این است که پاسخ وی فقط حدسی صائب نیست. چنین مطلبی از آنجا فهمیده می‌شود که وی به بیشتر پرسشهای تاریخ پاسخ صحیح داده است. از نظر ردفورد، فراوانی پاسخهای صحیح آلبرت، نشان‌دهنده آن است که وی درس تاریخ را فهمیده و فراموش نکرده است (Radford, Colin, 1966).

نظریه حذف:^۴ گروهی از معرفت‌شناسان نیز معتقدند مفهوم باور، در زمره مفاهیم روان‌شناختی غیرمتداول و از کارافتاده است و آنچه در سر ما می‌گذرد - آنگاه که به جهان علم داریم - اموری غیر از باورها هستند. (Steven, 1998)

از آنچه گفته شد می‌توان این نکات را در مورد باور استخراج کرد:

1. incompatibility thesis.
3. Colin Radford.

2. separability thesis.
4. eliminativism thesis.

- الف) باور، قسمی از اقسام رویکردهای گزاره‌ای است.
- ب) باورهای توصیفی و نیز اخلاقی به عالم واقع ناظرند - آن چنانکه هست، نه آن چنانکه می‌خواهیم باشد.
- ج) تأثیر باور بر روان و نفس آدمی به گونه‌ای است که او را می‌دارد خواسته‌هایش را متناسب با صدق آن باور ترتیب دهد.
- د) توصیه می‌شود که شکل‌گیری باور به عوامل معرفتی مسبوق باشد.
- ه) در باور، نوعی اتخاذ موضع بی‌غرض و گاه متأثر از عوامل کاملاً غیر معرفتی، از طرف عامل در خصوص حمل دو جزء گزاره بر هم صورت می‌گیرد.
- و) بر اساس دیدگاه غالب، باور، جزء لازم علم تلقی می‌شود.

۲. باور دینی

آلویس پلنتینگا در مقدمه کتاب بحث جاری پیرامون ضمانت^۱ یادآور می‌شود که معرفت‌شناسان تاکنون از ماهیت ضمانت - وصف کمی یا کیفی‌ای که به باور صادق افزوده می‌شود و در پاره‌ای از موارد، آن را به علم تبدیل می‌کند - بحث نکرده‌اند و آنچه در مباحث ایشان یافت می‌شود، به بیان شرایطی ناظر است که در آن شرایط، باور، علم به شمار می‌آید (Plantinga, WCD, 1993, p.vi). می‌توان گفت امر در مورد باور دینی نیز به همین شیوه است. در واقع، در عرصه‌های مختلف فکری به جنبه‌های گوناگون باور دینی پرداخته شده است، ولی بحث مستقلی که به ماهیت و چیستی باور دینی بپردازد، کمتر دیده می‌شود. برای مثال، در روان‌شناسی افرادی چون فروید^۲ و جامعه‌شناسی شخصیت‌هایی چون امیل دورکیم^۳، از منشأ و خاستگاه باور دینی بحث شده است، یا در فلسفه دین به این مطلب پرداخته شده که باور

1. Warrant: the current debate.

۲. فروید در آثار مختلف خود، خاستگاه دین را به گونه‌های متعددی بیان می‌کند. از دیدگاه او، دین، یا نشأت‌یافته از ترس، یا برخاسته از عقده‌های ادیب و الکتر در دوره تحول دینی، و یا نتیجه انباشت سرکوفتگی جنسی است. ر.ک:

- Totem and Taboo, 1913.

- The Future of an Illusion, 1927.

- Moses and Monotheism, 1939.

- The Ego and Id, 1923.

۳. دورکیم (۱۸۵۸-۱۹۱۷)، از جامعه‌شناسان مهم فرانسوی بعد از اگوست کنت است. مهم‌ترین کتاب وی صور ابتدایی حیات دینی (The Elementary Forms of Religious Life) (۱۹۱۲) است. دورکیم می‌گوید: خدایانی که بشر می‌پرستد، موجودات خیالی‌ای هستند که جامعه به طور ناخودآگاه اختراع کرده تا از این راه، افعال و افکار انسانها را در جامعه کنترل کند.

دینی چه نسبتی با قرینه یا شاهد یا دلیل دارد. در اینجا دیدگاه‌های ایمان‌گرایانه (کیرکگور)^۱ ویتگنشتاین^۲ و فیلیپس^۳، عقل‌گرایانه حداکثری، عقل‌گرایانه انتقادی و دیدگاه مبناگرایان مکتب اصلاح دینی را مشاهده می‌کنیم.

همین‌طور شاهدیم که معناداری باورهای دینی به‌طور جدی از طرف فیلسوفان بررسی شده است. گفت‌وگوی سه‌طرفه فلو،^۴ هیر^۵ و میچل^۶ و پاسخ هیک به آنها، نمونه‌ای از این بحث داغ شمرده می‌شود.^۷ همچنین در معرفت‌شناسی به این بحث پرداخته شده که باور دینی، الزامات علم را برآورده می‌سازد یا نمی‌تواند علم به حساب آید. از این‌رو، هر چند در این دیدگاه‌ها، تصویری از باور دینی فرض گرفته شده، ولی ماهیت باور دینی به صورت روشن بررسی نشده است و بنابراین شاهدیم که جنبه‌هایی از باور دینی مورد تأکید قرار می‌گیرد و از جنبه‌های دیگر غفلت می‌شود. اجازه دهید این ادعا را با ذکر نمونه‌ای از اندیشه‌های ویتگنشتاین تا اندازه‌ای روشنی بخشیم. مایکل مارتین^۸ در مقاله «سخنرانی‌های ویتگنشتاین درباره باور دینی» اذعان می‌دارد که او در سخنرانی‌های خود در مورد باور دینی، به سه وصف از اوصاف باور دینی اشاره می‌کند:

الف) باور دینی التزامی غیرمتزلزل و محکم بوده، بر قرینه و دلیل مبتنی نیست.
 ب) آن را نباید با اندیشه غیرخدا‌باورانه^۹ مقایسه کرد؛ به این معنا که باورهای مؤمنان و غیر مؤمنان تناقضی ندارند، چرا که اساساً به دو بازی مختلف زبانی مربوط هستند.

ج) باورهای دینی، هر چند معقول نیستند، ولی نامعقول نیز تلقی نمی‌شوند.^{۱۰}
 چنانکه می‌بینیم، سخنان ویتگنشتاین که در مورد ارتباط باور دینی و قرینه یا دلیل بوده،

۱. سورن کیرکگور (۱۸۱۳-۱۸۵۵)، فیلسوف مؤسس مکتب اگزیستانسیالیسم، که به دلیل تأکیدش بر انفسی بودن حقیقت، در بحث از ارتباط بین دین و عقل، او را در قسم دیدگاه‌های ایمان‌گرایانه جای می‌دهند.

۲. لودویگ ویتگنشتاین (۱۸۸۹-۱۹۵۱)، فیلسوف اتریشی‌الصل که مکتب تحلیل زبانی، وامدار اوست. اثر مهم وی «تحقیقات فلسفی» (Philosophical Investigations) است.

۳. زد. فیلیپس (۱۸۸۹-۱۹۵۱)، فیلسوف دینی که نظریه بازی زبانی ویتگنشتاین را بسط و تکامل داده است.

۴. آنتونی فلو (Antony Flew) متولد ۱۹۲۳م و استاد فلسفه در دانشگاه یورک (York) کانادا.

۵. آر. ام. هیر (R. M. Hare) متولد ۱۹۱۹م و استاد فلسفه دانشگاه آکسفورد.

۶. بازیل میچل (Basil Mitchell) متولد ۱۹۱۷م و استاد دانشگاه آکسفورد.

۷. این‌گفتمان با عنوان «مناظره دانشگاهی» مشهور شده است. برای آگاهی از این مقال، ر.ک:

New Essays in Philosophical Theology, by Antony Flew and Alasdair Macintyre (London, SCM Press, 1955), pp.96-108.

8. Michael Martin.

9. atheistic.

۱۰. ر.ک: "Wittgenstein's lectures on religious belief", Martin, Michael. این مقاله را در پایگاه اینترنتی http://www.infidels.org/library/modern/michael_martin/wittgenstein.html زیر بیابید:

بر دیدگاه ایمان‌گرایانه وی مبتنی است. در واقع ویتگنشتاین دیدگاه خاص خود را در مورد باور دینی، در چهارچوب دیدگاه ایمان‌گرایانه‌اش طرح و با توجه به نظریه بازی‌های زبانی خود، بازی زبانی دین را با بازی‌های زبانی دیگر متفاوت و مقایسه‌ناشدنی می‌پندارد. از نظر ویتگنشتاین، باورهای دینی، قضیه^۱ نیستند بلکه تصاویرند^۲ و در ضمن یک گفتمان^۳ یا شمای مفهومی^۴ قابل فهم‌اند که از بن و مایه از گفتمان غیردینی متفاوت است. به نظر من، دیدگاه ویتگنشتاین مشتمل بر نکته دقیق و مفیدی است که هر گونه مطالعه در مورد دین، تظنن به این نکته را لازم دارد. این نکته توجه به مطالعه همدلانه و التفات به بافت دینی و فرهنگ و بستری است که دین در آن نضج یافته است، ولی این سخن که حوزه دین به کلی از حوزه غیردین متفاوت است و از این رو باور دینی قیاس‌ناشدنی با باور غیردینی است، تا اندازه‌ای غفلت از دیگر جنبه‌های باور دینی شمرده می‌شود. به علاوه، همان‌طور که مارتین نیز اشاره می‌کند، این دیدگاه هر چند به عناصر خاصی از باور دینی و رفتار دینی اشاره دارد و شاید باورهای دینی را از نوعی از شکاکیت برهاند - چرا که در ذیل گفتمان دینی امکان مقایسه و بررسی را آسان می‌کند - ولی با این حال باور دینی را غیر معرفتی و تک‌بعدی و متفاوت از علم و باورهای معرفتی قرار می‌دهد و به کلی از نسبیت به دور نمی‌ماند.

همین‌طور نگاهی گذرا به نظریات فلو، هیر و میچل در گفتمان سه‌جانبه آنها (مناظره دانشگاهی)^۵ از نوع برداشت آنها از معنای باور دینی خبر می‌دهد. بر اساس دیدگاه آنتونی فلو، گزاره‌های متافیزیکی، الهیاتی و اخلاقی، فاقد معنای معرفتی و اخباری^۶ هستند؛ اگرچه ممکن است معنای عاطفی داشته باشند. آر. ام. هیر^۷ نیز همچون ویتگنشتاین، اظهارات دینی^۸ را اخبار^۹ نمی‌داند. به نظر وی، مدعیات دینی، رویکرد^{۱۰} و ترجیحات تصویری^{۱۱} هستند. چنانکه می‌یابیم، این دیدگاه‌ها هر کدام جنبه‌ای از باور دینی را نشان می‌دهند. همان‌طور که فلو می‌گوید، باور دینی با عاطفه و بعد احساسی مؤمن سروکار دارد، ولی این نکته به این معنا نیست که این باور، لزوماً فاقد بعد معرفتی است. با این توصیف معلوم می‌شود که به باور دینی از جنبه‌های گوناگون پرداخته شده، ولی کمتر به نفس باور دینی

1. proposition.

3. discourse.

5. university symposium.

7. R. M. Hare.

9. assertion.

11. picture preferences.

2. picture.

4. conceptual scheme.

6. assertive.

8. religious utterances.

10. attitude.

توجه گردیده، بلکه ماهیت و چیستی باور دینی همواره در خلال بحثها مفروض گرفته شده است. در واقع اینکه از معناداری باور دینی بحث می‌شود و کسی چون فلو منکر آن می‌گردد یا دیگران آن را معنادار و دارای معنای معرفتی می‌خوانند، حکایت از آن دارد که اجمالاً از باور دینی تصویری در ذهن دارند و به واسطه همین تصویر، باور دینی را از باور غیردینی متمایز می‌دانند، ولی درباره معناداری آن باور نزاع می‌کنند. با این حال اجازه دهید در راستای یافتن ویژگی‌هایی از باور دینی برآییم که آن را از باور محض متمایز می‌کند.

ویلیام سوئیت^۱ در مقاله‌ای با عنوان «بحث روز در باب باور دینی و استدلال»، پس از آنکه از گفتمان جاری فیلسوفان در مورد مناسبات باور و استدلال بحث می‌کند و معتقد می‌شود که این فیلسوفان همگی در تشخیص ماهیت باور دینی خطا کرده‌اند، ویژگی‌هایی از باور دینی می‌آورد که بد نیست به آنها اشاره کنیم.

او در این مجموعه از سخنرانی‌های خود، معتقد است که می‌توان باور دینی را به دو معنا به کار برد؛ باور دینی به مثابه یک کل^۲ که معادل با ایمان دینی است، و باور دینی خاص^۳. باور دینی به عنوان یک کل، بر مجموعه‌ای از افعال تاریخی، اجتماعی، نوعی از فعالیت اجتماعی، گفتمان یا رفتار زبانی و معیارهایی مشتمل است که مؤمنان برای تعیین خوب و بد افعال و اقوال به کار می‌برند؛ یعنی افعال و رفتاری که در نهادها و سنتهای دینی انعکاس می‌یابد و از نحوه تفکر مشترک با دیگران حکایت می‌کند و این نحوه تفکر واحد، به فعالیت جمعی می‌انجامد و در نتیجه، پیروان یک دین را به جامعه تبدیل می‌کند و آنها را به هم پیوند می‌دهد. سوئیت راجع به باور دینی خاص، معتقد است که آنچه باور را دینی می‌کند، تنها قابل فهم بودن آن باور و اشاره داشتن آن، به طور مستقیم یا غیرمستقیم به اشخاص و وقایع خاص نیست. وی اشاره می‌کند که ویژگی‌های باور دینی خاص از این قرار است: نخست اینکه کارکرد و نقش مؤثر و معناداری در حیات شخص دارد؛ دوم اینکه باورهای دینی به میل و قصد شخص مؤمن اشاره می‌کند تا به گونه خاصی و مرتبط با مجموعه‌ای از رفتارهای معین عمل کند؛ ویژگی سوم این باورها این است که به گونه‌ای هستند که موضوع آنها با واقعیت در ارتباط است؛ واقعیتی فراتر از امور تجربی، مشاهده‌پذیر و مادی.^۴

1. William Sweet.

2. religious belief as a whole.

3. particular religious belief.

۴. ر.ک: مقاله "Religious Belief and Demonstration: The Contemporary Debate" از William Sweet در پایگاه اطلاعاتی: <http://www.stfx.ca/people/wsweet/dharmaram-abstracts.htm>

به نظر من، تفکیک بین باور دینی به مثابه یک کل و باور دینی خاص، تفکیک به‌جایی است، اما شاید لازم باشد در فهم منظور سوئیت بیشتر دقت کنیم. گفتار سوئیت وجوه متعددی را برمی‌تابد. در نظر داشته باشید که باور دینی به مثابه یک کل یا به تعبیری کل باورهای دینی، می‌تواند مجموعه باورهای یک دین خاص باشد؛ مثل مجموعه باورهای دین اسلام یا مسیحیت، و می‌تواند مجموعه‌ای باشد از تمامی مجموعه‌های باورهای دینی. همچنین باور دینی خاص می‌تواند مجموعه باور دینی مسیحی یا اسلامی و یا یهودی باشد؛ یعنی دین مسیحیت یا اسلام یا یهودیت، و یا احتمال دارد که منظور از آن، فقط یک باور از مجموعه باورهای یک دین باشد؛ مثل این باور که خدا هست یا خدا یکتاست. حال، کلام سوئیت هر چند می‌تواند هر یک از این شقوق دوتایی را دربرگیرد، ولی قرائن گفتاری او نشان می‌دهد که وی از مفهوم باور دینی به عنوان یک کل، نظام اعتقادات دینی را مورد نظر دارد؛ یعنی مثلاً باورهای دینی مسیحی را، چرا که آن را معادل ایمان دینی فرض می‌کند و آنچه متعلق ایمان قرار می‌گیرد یک نظام اعتقادی - مسیحی، اسلامی و غیره - است. به علاوه، نظام اعتقادات دینی و به تعبیری دین، بر افعال تاریخی و اجتماعی، گفتمان و معیارهایی برای خوب و بد و... مشتمل است. همچنین منظور سوئیت از باور دینی خاص، یک باور است و بحث او به وجه تمایز یک باور دینی - هر باوری که باشد - و یک باور غیردینی ناظر است. در واقع سؤال او این است که باور دینی، چه فرقی با باور غیردینی دارد، ماهیت باور دینی چیست و چه چیزی آن را دینی می‌کند. خود سوئیت آشکارا می‌گوید آنچه باور را دینی می‌کند، این نیست که قابل فهم است یا اینکه به طور مستقیم یا غیرمستقیم به اشخاص یا وقایع خاص اشاره دارد. او سپس ویژگی‌های سه‌گانه مذکور را برای باور دینی خاص ذکر می‌کند. پس منظور سوئیت از باور دینی به مثابه یک کل، نظام باورها یا دین یا ایمان دینی است و وی از مفهوم باور دینی خاص، یک باور را در نظر دارد. با این توضیح وقتی به کلام سوئیت می‌نگریم، می‌بینیم وی باور دینی خاص را دارای ویژگی‌هایی دانسته که برخی از آنها به باور دینی خاص تعلق ندارند. برای مثال، وی می‌گوید باور دینی کارکرد و نقش مؤثری در حیات شخص ایفا می‌کند، ولی پوشیده نیست که چنین نقشی را نمی‌توان به باور دینی خاص - دست‌کم به هر باور دینی خاص - داد، بلکه این دین یا باور دینی به عنوان یک کل است که به حیات انسان معنا می‌بخشد. با این همه، ضمن پذیرش دیدگاه سوئیت، شاید بتوانیم بحث خود را در مورد باور دینی این‌گونه سامان بخشیم که باور دینی، مفهومی